

دفتر دلگشا

اثر:

صاحب شایسته‌ای

تصحیح

دکتر سید محمد باقر کمال الدینی

(عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور)

نشر کمال

سرشناسه	:	صاحب شبانکاری، قرن ۸ ق.
عنوان و نام پدیدآور	:	دفتر دلگشا/ اثر صاحب شبانکاره‌ای؛ تصحیح سیدمحمدباقر کمال‌الدینی، سیدشهاب کمال‌الدینی؛ ویراستار سیدشایان کمال‌الدینی.
مشخصات نشر	:	یزد: کمال، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	:	۵۳۷ص.
شابک	:	۵۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۲۲-۹-۰۰۴
وضعیت فهرست نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه.
موضوع	:	شعر فارسی -- قرن ۸ ق.
شناسه خزوده	:	کمال‌الدینی، سیدمحمدباقر، ۱۳۴۵ -، مصحح
شناسه افزوده	:	کمال‌الدینی، سیدشهاب، ۱۳۷۵ -، مصحح
شناسه افزوده	:	کمال‌الدینی، سیدشایان، ۱۳۸۴ -، ویراستار
رده بندی کنگره	:	۵۵۱.۴۲۱۸ / ۱۳۹۵ د۶
رده بندی دیویی	:	۲۲/۱۱
شماره کتابشناسی ملی	:	۳۱۱۸۳۷۳

«دفتر دلگشا»

تصحیح: دکتر سید محمدباقر کمال‌الدینی، سید شهاب کمال‌الدینی

❖ ناشر:	 نشر کمال
❖ صفحه‌آرا:	 مریم امیری فر
❖ ویراستار:	 سید شایان کمال‌الدینی
❖ تدوین:	 سید شهاب کمال‌الدینی
❖ نوبت چاپ:	 اول ۱۳۹۵
❖ شمارگان:	 ۱۰۰۰ نسخه
❖ شابک:	 ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۲۲-۰۴-۹
❖ قیمت:	 ۵۰۰۰ تومان

مقدمه

ادبیات غنی فارسی - چه به صورت مشور و چه منظوم - با ارزش‌ترین میراثی است که گنجینه‌ای برای ما به ارث رسیده است و بزرگ‌ترین وظیفه‌ی ما، حفظ و حراست از این گنجینه‌ی ملی و افزودن بر آن و تحویل به نسل‌های آینده است. بخشی از این ادبیات را حماسه‌ها و افسانه‌های ملی تشکیل می‌دهند. «حماسه، نوعی از اشعار وصفی است که مبتنی بر توصیف اعمال پهلوانی و مردانگی‌ها و افتخارات و بزرگی‌های مومنی یا فردی باشد، به نحوی که شامل مظاهر مختلف زندگی آنان گردد.» (صفا، ۱۳۶۹: ۲)

مقام شاهنامه در ادبیات فارسی شناخته شده است و نیازی به معرفی ندارد؛ چرا که در حکم بزرگ‌ترین کتاب فارسی است که به اثر زبان‌های دنیا ترجمه شده است و به همین خاطر شاعران در دوره‌های گذشته ترسش کرده‌اند به تقلید از فردوسی، منظومه‌هایی را به وجود آورند، هر چند که هیچ‌کدام از آنها نتوانسته‌اند با شاهنامه‌ی فردوسی برابری کنند. منظومه‌هایی همچون: گرشاسب‌نامه، بهمن‌نامه، فرامرزنامه، کوش‌نامه، بانو گشاسب‌نامه، برزنامه، شهریارنامه، آذربرزین‌نامه، بیژن‌نامه، لهراسب‌نامه، سوسن‌نامه، داستان کک کوهزاد، داستان شیرنگ، داستان جمشید، جهانگیرنامه، سام‌نامه و... (صفا، ۱۳۶۹: ۲۸۳-۳۷۶)

با وجود اینکه در منبع فوق‌الذکر، نام بیش از ۵۵ منظومه در تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی ذکر شده است، به نظر می‌رسد داستان‌های دیگری نیز باشند

که تاکنون شناخته نشده‌اند، به طوری که نگارنده در این مقاله به معرفی یکی از آنها به نام «دفتر دلگشا» می‌پردازد که به تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی سروده شده و قبلاً در هیچ منبعی، ذکری از آن به میان نیامده است.

«دفتر دلگشا»

دفتر دلگشا از آثار ارزشمندی است که در سال ۷۲۰ هـ. (۱۳۲۰ م.) توسط شاعران به نام صاحب از معاصران نظام‌الدین حسن بن طیب‌شاه^۱ - از ملوک شبانکاره - به تقلید از شاهنامه‌ی فردوسی سروده شده است. ظاهراً یگانه نسخه‌ی خطی این سر، به شماره‌ی ۷۸۱، در کتابخانه‌ی انستیتوی شرق‌شناسی و میراث خطی آکادمی علوم تاجکستان محفوظ است. این نسخه حدوداً ۱۱ هزار بیت دارد. متأسفانه در فهرست چاپ شده‌ی سایر کتابخانه‌ها و نیز در تذکره‌ها، هیچ نامی از آن نیامده و معلوماتی راجع به آن دیده نمی‌شود.

«آغاز»

به نام خداوند پروردگار حسن لم یزل صانع کردگار
مهیّا ستاره به فرمان اوست فلک با ملک زیر چوگان اوست
(صاحب نسخه‌ی خطی، ورق ۱۱)

«در نام کتاب»

شنو تو ازین دفتر راستان نبشتم به آب زر این داستان
شکر با نمک در هم آمیختم یکی شور شیرین برانگیختم
گرفتم به دست دعا خامه‌ای بیفکندم اندر جهان نامه‌ای
که تا آدمیزاد باشد بجای بود نام این دفتر دلگشای
همه نام شاهان گردنکشان همه نامداران روز نشان

۱- نهمین پادشاه از پادشاهان شبانکاره که از سال ۶۸۹ هـ. تا ۷۲۶ هـ. (۱۲۹۰-۱۳۲۵ م.) حکومت کرده است.

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۳۰ب)

نوشتیم یکی نامه‌ی دلگشای

ز بازیچه‌ی چرخ ناپایدار

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۳۰ب)

قلم برگرفتم به نام خدای

در او کرده افسون و رنگ و نگار

و در پایان منظومه:

خرد بیخ او دان و بارش گهر

به هر انجمن شاد و پیروزبخت

که از من به شادی بماند به جای

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۱۳۱)

درختی نشاندم به باغ هنر

بماند به روزگار این درخت

بود گلشنی روشن و دلگشای

از زندگی، احوال و آثار صاحب، اطلاعات چندانی در دست نیست، جز

اینکه در دیوان نظام‌الدین طباطبائی شایانکاره‌ای دبیر و مدتی صاحب‌دیوان بوده

است و تاریخ منظوم شاهان شیرانکار را به نام دفتر دلگشا سروده است.

نویسند نامم به ایوان‌ها

که شاهان کتندم ز گوهر قفس

نیاید به دیتی خوش و دلگشای

که هستم یدای مرد صاحب‌نهاد

فشاننده از دلای گریبا گهر

به نام و نشان صاحب روزگار

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۳۰ب)

منم صاحب صدر دیوان‌ها

من از طوطیم در جهان خوش نفس

چو من در چمن بلبل‌ی خوش‌سرا

پدر زان مرا نام صاحب‌نهاد

منم صاحب اهل فضل و هنر

کفم بحر و دل گنج و تن هوشیار

همچنین برمی‌آید که در جوانی بخت از او روی گردانیده و به مقامی که

فراخور دانش و هنر او بوده، نرسیده است؛ چنانکه خود گوید:

ز گیتی ندیدم به جز درد و رنج

چو بادی که بر روی صحرا گذشت

گذشته به غفلت همه روزگار

چو عمرم گذشته به سی سال و پنج

چو روز جوانی که بر ما گذشت

دریغا که رفت عمر نامد به کار

دریغا که شد روزگارم ز دست
کنون دل ببايد نهادن به مرگ
باید شدن در جهان پای بست
رها کرد باید بسی بار و برگ
(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۲)

و در پایان منظومه نیز:

هنر عیب گشت اندرین روزگار
بسی گهر اندر نهان من است
بسوزم کنون کلک گوهرنگار
جهان چرا بی هنر پروری؟
کلیدش به دست و زبان من است
من از دست دانش به رنج اندرم
چرا سوی آزادگان ننگری؟
چه بودی که دانش نبودی برم؟
(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۳۰)

و در پایان عمر، در سال ۱۲۰ هـ. (۱۳۲۰ م.) در همان سال‌های یأس و نومیدی از کار جهان و جهانداران به سرودن این منظومه شروع کرده است:

سر سال بد ماه اردی بهست
ز هجرت کنون هفتصدویست سال
که صحن سرای دلم شد بهشت
چنان گوهری کز من آمد پدید
گذشتت از آنسان که بودست حال
که هست اندرو گوهر معنوی
ز هر فروشان نشاید خرید
گرم حکم زمائی سخن بشنوی
(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۳)

صاحب، دو بار در منظومه‌ی خود با احترام از فردوسی یاد می‌کند و می‌گوید که: شبی فردوسی را در خواب دیده است و فردوسی در خواب او را به سرودن این منظومه تشویق نموده است:

بار اوّل در مقدمه‌ی کتاب بدین گونه:

چنان دید چشمم به خواب اندرون
بیامد یکی مرد چون آفتاب
میدم پر آتش چو دریای خون
ز چشمم به خواب و گل اندر گرفت
به کردار
چنان چون بماندم ازو در شگفت
چنانز بگفتم که ای مرد بیدار بخت
بکن رهنمونم سخن‌های به وقت

مرا پاسخ آورد مسرد کهن
 ز من زنده شد نام نام آوران
 سخن کن تو از کلک گوهرنگار
 چنان با گهر برفشانی سخن
 به نام خداوند جان آفرین
 همان شهسپاریان پیشینگان
 چو شاه آفریدون و چون کیقباد
 چو دستان و بهرام و نریمان پیر
 تو هم یاد این بزرگان خود
 به نظم آور این نامه نامدار
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۲۲ و ۲۳)

و بار دوم در انتهای منظومه به این موضوع می‌گردد:

چو فردوسی آمد به خوابم نخست
 که از کار پیشینه اندازه گیر
 مکن تکیه بر کار گیتی که هیچ
 که گیتی سپنجی سرای خوش است
 امید وفا بر زمانه مدار
 وفا در دل مادر دهر نیست
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۱۳۰)

صاحب، در این منظومه هم از جهت وزن (بحر متقارب)، هم از جهت زبان، هم از جهت موضوع، از شاهنامه تأثیر پذیرفته است؛ چنانکه در بیش از ۲۰ مورد، ضمن ذکر نام فردوسی، از شاهنامه‌ی او نیز نقل می‌کند:

به ارواح فردوسی پاک مغز
 به سلک اندر آرم سخن‌های نغز
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۴۹)

نکو گفت فردوسی پاک‌مغز
 به شهنامه اندر سخن‌های نغز
 درخت بلا را بیايد برید
 مبادا کز و گوهر آید پدید
 شگفتی نگه کن ز چرخ کهن
 سخن باز رانم چنان کم شنود
 برافشان از نامه چندین گهر
 که از کار شاهان چه گویم سخن
 در گنج گوهر بیايد گشود
 به ارواح فردوسی نامور
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۶۹)
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۷۱ب)

یا در جایی دیگر:

نکو گفت فردوسی پاک‌مغز
 به شهنامه اندر سخن‌های نغز
 که کار خدایی نه کار است خرد
 قضای نبشته شاید سترد
 در این نامور نامه داستان
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۹۵)
 ز بازار فردوسی آن پاک‌مغز
 که گوشم شنید از لب راستان
 کر او برد خواهم به گفتار نغز
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۹۷ب)

البته در جاهایی نیز بدون ذکر نام فردوسی از شاهنامه نقل کرده است:

درختی که تلخ است وی را سرشت
 گرش در شام به باغ بهشت
 ور از جوی خلدش به هنگام آب
 به بیخ انگیزین و شهد ناب
 سرانجام گوهر به بار آورد
 همان میوه‌ی تلخ بار آورد
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۶۹)

او در پایان منظومه، به گونه‌ای سخن می‌گوید که کلمه به کلمه یادآور شاهنامه‌ی فردوسی است:

من از نظم کاخی مرصع‌نگار
 پی افکندم اندر جهان یادگار
 که چشم گزندش نبیند به خواب
 نه از باد و باران نه از آفتاب
 شود پیش اهل هنر نامدار
 نیاید گزندش ز بس روزگار

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۱۳۱)

همچنین تحت تأثیر سعدی در بوستان قرار می‌گیرد، آنجا که می‌گوید:

به نام خداوند جان‌آفرین دگر پادشاهان با داد و دین

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۲ب)

که ای دادگر داور دستگیر کریم گنه‌بخش پوزش‌پذیر

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۲)

چنانچه گفته شد، صاحب در این منظومه، تاریخ حکومت ملوک شبانکاره را از ابتدای تاسیس این سلاله تا زمان حمله‌ی لشکر هلاکوخان به ایران نقل نموده است. خصوصاً تاریخ سلطنت ملک مظفرالدین محمدبن قطب‌الدین مبارز شبانکاره‌ای^۱ و مناسبت آن با ابوبکر بن سعد - اتابک سلغری - به گونه‌ای که باید این اثر نادر را تنها یادگار با ارزش برای تحلیل و بررسی این خاندان دانست که خوشبختانه تا امروز مانده و به دست ما رسیده است.

درباره‌ی شبانکاره

قسمتی از فارس که مسکن طایفه‌ای از اردلان شبانکاره یا شوانکاره بوده، به

۱- بعد از فوت پدر، در سال ۶۲۴ به سلطنت شبانکاره رسید و حدود مملکت خود را از جنوب بسط داد و به سواحل خلیج رسانید. او مردی فاضل و شاعر بود و از اشعار اوست این دو رباعی که نخستین را در مرثیه‌ی پسر خود غیاث‌الدین گفته و دومین را در بیان فضیلت کمال‌الدین اسماعیل و شوق دیدار او:

ای جان پدر که آن جهانست خوش‌باد رفتی ز بزم که جاودانست خوش‌باد

تو ملک بقا را به فنا بگزیدی سودی سره‌کردی که روانست خوش‌باد



چون نیست مرا به خدمت روی وصال سر بر خط دیوان تو دارم مه و سال

گویم فلک را در تو چه نقصان آید گم‌زانکه زمانیم زمانی به وصال

این نام خوانده شده است. این طایفه که نسبت خود را به شاهان قدیم می‌رسانیده‌اند، در پایان قرن پنجم و آغاز قرن ششم به پنج دسته تقسیم می‌شدند: اسماعیلیان، رامانیان، کرزوبیان، مسعودیان و شکانیان.

شبانکاره اگرچه در آغاز به شبانی روزگار می‌گذاشتند، لیکن از جنگاوری هم بی‌بهره نبودند. اصیل‌ترین اقوام شبانکاره، اسماعیلیان هستند که رؤسای آنان خود را از اعقاب منوچهر - نواده‌ی فریدون - می‌دانستند و در تاریخی که مسعودی عزیزی به اصفهان دست انداخته بود، با قوم خود بر اعمال اصفهان دست‌درازی می‌کردند و بعدها در دوره‌ی ضعف دیالمه، رئیس آنان محمد بن یحیی دارا جرد، ا متصرف شد و از این هنگام شبانکاره بساط قدرت گسترند تا آنکه در سال ۴۸۱ هجری، یکی از ملوک ایشان به نام فضلویه علی بن حسن بن ایوب، از خاندان رامانی، مادر ابومنصور بن عزالملوک ابوکالیجار را به بند افکند و بر فارس مستولی گشت.

در سال ۴۵۵ هجری، ملک قاور دین جبری که کرمان را در اختیار آورده بود، بر فارس تاخت و فضلویه را بشکست. فضلویه نزد آلبارسلان رفت و خراج پذیرفت و قاور ناچار دست از فارس برداشت و فضلویه دوباره دست تصرف دراز کرد و برای خود شهر جشناباد را که میان نیریز و نسا واقع بود، به پایتختی برگزید.

از مهم‌ترین دوره‌های وسعت ممالک شبانکاره که چند سال پیش نیاید، دوره‌ی تسلط قراغزان است بر کرمان که به زوال حکومت قاور دین منجر شد. حکومت شبانکارگان تا مدتی از عهد مغول امتداد یافت و تا حدود سال ۷۵۶ هجری. چند تن از آنان در بلاد شبانکاره قدرتی داشتند (صفا، ۱۳۷۸: ۴۱-۳۹). شبانکاره در سال ۷۵۶ هجری به دست آل مظفر منقرض گردیدند. تعداد ملوک آنها، ۱۱ نفر بود و ۳۰۸ سال فرمانروایی داشتند.

محتوای دفتر دلگشا

دفتر دلگشا دارای ۱۶۵ باب است که تحت عناوین: داستان، گفتار و فرد ذکر شده است. ابتدا صاحب با نام خدا داستان را شروع می‌کند و سبب به نظم کشیدن کتاب را شرح می‌دهد. سپس نژادنامه‌ی ملوک شبانکاره را تا ابراهیم خلیل (ع) بیان می‌کند. در قسمتی دیگر، تاریخ حکمرانی حسوی‌ها را شرح می‌دهد و درباره‌ی وفات شبانکار اول مطالبی ذکر می‌کند. هجوم محمد خوارزمشاه به شیراز، فتح بن سعد زنگی و خوارزمشاهیان، گریختن سعد زنگی از شیراز، اشغال کرمان به دست شبانکاره‌ها، حکمرانی مظفر مبارزالدین محمد و مناسبت او با اتابک سلجوقی، جنگ‌های پی در پی حکومت‌های فارس و اشراف محلی و... برخی از مطالب دیگر این منظومه است. آخرین قسمت این منظومه، وفات یکی از جهان‌پهلوانان شبانکاره‌ای به نام جانو است.

برخی مطالب و مفاهیم عمده، این منظومه عبارتند از:

۱- توحید و خداشناسی:

پرستنده پاک کیهان خدای	منم بنده داور رهنمای
که او باشدم یار و فریادرس	تر و زمان یزدان نگهدار و بس
خداوند بخشنده‌ی مهربان	به رحمت گد بخش پیر و جوان
ز دادار دارن‌سده دارم سپاس	که روزی رسد است و خدمت‌شناس
سپاسم ز یزدان که دارنده اوست	امیدم به نیکی بیارنده اوست
ز یزدان برآید همه کام من	به نیکی گراید سرانجام من

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۱۳۱ آ)

۲- ستایش پیامبر اکرم (ص):

پنه بر خدای است و بعد از خدای	به دین نبی سید رهنمای
رسول خدا تاج پیغمبران	سر پادشاهان نام‌آوران
به نامش بسی گوهر اندر جهان	برافشانم از کار شاهنشهان

که دیده است از این پاک‌تر کیمیا

سر اولیا سید انبیا

پنه بر کلام است و بعد از کلام

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۵)

به گفتار سید علیه‌السلام
(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۳۰ ب)

۳- بی‌اعتباری دنیا:

بسی روزگار است تا روزگار

چنین است خود را به سختی مدار

که کس در جهان جاودانی نماند

به کس انده و شادمانی نماند

نه افسر بماند به سر در جهان

به جز یادگاری ز کار مهان

اگر پادشاه و گوی پادشاه

مکن بر سپهر روان پشتگاه

نماند به گیتی کسی بیدار

به جز پاک یزدان نیاید به کار

اگر توسن چرخ را زین کنی

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۴۹)

و گر خشت زر زیر بالین کنی

سرانجام خشت است بالین تو

همان خاک باشد نهالین تو

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۲۸ ب)

۴- تعزیت و سوگواری:

کنون از برم دور گشتی چرا؟

چو شعری که بسوز گشتی چرا؟

دریغ آن بر و یال چون شیر تو

کمر بستن و دست و شمشیر تو

دریغ آن سر و تاج گوهرنگار

میان مهان گوهر شهریار

بزرگان ایران همه مویه‌گر

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۹۵)

بگفتند بر کوی و بر بام و در

تو بودی سپهدار ایران زمین

نگهبان تخت و کلاه و نگین

دریغ و دردا که ایران زمین

شود زین سپس جای ترکان و چین

بگفتند از این در بزرگان و خرد

دریغ و دردا که جانو بمرد

(صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۲۹ ب)

۵- بهترین یادگار جهان، نام نیک است:

به جز نام نیکو نماند به جای
 که نام نیکو یادگاری خوش است
 نگو نام زی تا تو را روزگار
 تو نام نیکو در جهان پیش گیر
 چنان زی که چون بگذری زمین سرا
 چه از پادشاهان چه از کدخدای
 به هر انجمن نوبهاری خوش است
 نویسد به زر نام تو یادگار
 به نام نیکو نازش خویش گیر
 بود پاک یزدان تو را رهنما
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۱۲۶ب)

۶- توصیه به شاه:

یکی راه فرزند به بیاد کن
 اگر شاد داری دل به سر بلند
 مبادا که تندی به کار آوری
 میر نام نام آوران خوار مکن
 به جز با بزرگان مکن همسری
 به هر نیک و بدها میازار کس
 دل همگنان از غم آزاد کن
 بمائی به شاهی و نام بلند
 به جای گل و لاله خار آوری
 مکن گوهر ناسزایان بلند
 گرت هست در سر سر افسری
 مبادا که نفرین کنندت ز پس
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۴۳ب)

۷- توصیف هنر:

هنر نام نیکو پدید آورد
 هنر بند در بسته بگشایدت
 هنر مشک ناب است و آن را نهان
 ز گوهر هنر جست باید نخست
 گهر گر بود با هنر در سرشت
 هنر بندها را کیند آورد
 هنر در دو گیتی به کار آیدت
 نهفته ندارد کس اندر جهان
 گهر بی هنر خود نباشد درست
 همه روی گیتی شود زو بهشت
 (صاحب، نسخه‌ی خطی، ورق ۶۸ب)

۸- وصف بهار:

چنان بود روزی که نوروز بود
 گل اندر چمن مجلس افروز بود

به هنگام خوید از لب جویبار
چو نرگس بیاراید اندر چمن
هوا دلگشای و زمین دلپذیر
چمن جانفزا و سمن تازه روی
دل بلبیل از شوق بوی بهار
چو وقت گل اندر گلستان شوی

گل اندر میان سنبل نوبهار
گل اندر چمن بردرد پیرهن
زمان سازگار و جوان مرد پیر
گل اندر گلاب و گلاب آب جوی
چو گل بشکفتد بر سر شاخسار
پرستنده ی پاک یزدان شوی
(صاحب، نسخه ی خطی، ورق ۳۹ب)

۹- توصیف شب در روز:

به کوه اندرود شب و آفتاب
شبی با شکوه اندر مدر کوه
جهان شد به کردار دیوی به
شبی چون شبه آتش اندر کنا

روا نشد ز ترکش خدنگ شهاب
که بشکست پایان کوه از شکوه
که آتش به چنگال دارد نگاه
ز شمشیر شیران به گرد حصار

چنین تا برآمد سپیده دمان
به فرمان یزدان گردان سپهر
چو خورشید رخشان برآورد سر
نگارنده صورت خوب و زشت
رخ از چاه طلعت برآورد روز
جهان شد به کردار دیبای زرد

دریغ شب چادر بدگمان
شب از روی گیتی نهان کرد مهر
به فرمان یزدان فیروزگر
خداوند نیکو آن نیک سرشت
بیاراست گیتی خوش و دلفروز
بگسترد کافور بر لاجورد
(صاحب، نسخه ی خطی، ورق ۳۳ب)

درباره ی اعلام منظومه

در میان اعلام اشخاص، اعلام زیر بیشترین بسامد را دارد:

ابوبکر بن سعد زنگی، سعد بن زنگی، بهرام، جانو، رستم، دیلم، زال، سام،

عرف، فریدون، جمشید، گودرز، مظفر مبارزالدین محمد شیانکاره و...
و در میان اعلام اماکن، اعلام زیر دارای بیشترین بسامد هستند:
ایران، توران، چین، شیراز، فارس، مازندران و کرمان.

مشخصات نسخ

نستعلیق خوش سمرقندی، تقریباً در قرن ۱۰ هجری / ۱۶ میلادی کتابت شده است. ۱۲۲ ورق ۱۶/۳×۲۲/۷ س، عناوین به شنگرف، صحاف آن ملا عبدالعطار. متن در ۳۰ ستون نوشته شده است که متأسفانه ستون چهارم صفحه اول موجود نیست. هم‌چنین اوراق ۱۲۹-۱۳۱ به شکل مورب کتابت شده است و در متن، قلم‌افتادگی در سوره است که با اشعار دیگر بازنویسی شده است و بعضی اوراق آن فرسوده شده که بعداً مرمت گردیده‌اند. در برخی جای‌ها، در حواشی توضیحاتی نوشته شده است.

توضیحات و نشانه‌ها

- ۱- ستون چهارم برگ اب (صص ۱ و ۲ تصحیح) دیده شده بود که به جای آن تمام مصراع نقطه‌چین شد.
- ۲- علامت (...) نشانه‌ی آن است که کلمه یا کلماتی انسخه، قابل خواندن نبوده است.

فهرست مطالب

۱	 آغاز داستان
۶	 خواب دیدن صاحب کتاب فرقه سی را علیه الرحمه
۱۱	 داستان نژادنامه ملوک شباناره تا ابراهیم خلیل
۱۶	 در مدح ملک اعظم نظام الدین طباطبائی شاه سلطه و ملکه
۲۴	 داستان رفتن فولاد در جنگ شبانان
۳۲	 داستان در آمدن سلطان محمد خوارزمشاه و رفتن شیراز و رفتن اتابکان به شام
۳۸	 داستان در آمدن منکوبرز به شیراز و
۴۲	 داستان در بر خبر یافتن از کار شیران امیر حسوی نیاز ملوک شبانکاره و
۴۵	 داستان در آمدن دزدان دز سفید پیش امیر حسوی و لشکر ساختن و به
۵۴	 داستان در هزیمت خوردن امیر حسوی و گریختن از پیش منکوبرز و
۵۷	 داستان در بازگشتن جابلی از پی امیر حسوی و رفتن از پی
۵۸	 داستان در نامه رسید میرحسوی به جابلی و بازگشتن از فرگ و نامه بردن پیش منکوبرز و
۶۱	 داستان در مردن منکوبرز در شیراز و خبر شدن مرگ او به شام و باز آمدن اتابکان به شیراز و
۶۴	 داستان در کارستان میرحسوی نیا ملوک شبانکاره و به دست آوردن شبانکاره و
۶۶	 داستان در مردن میر حسوی نیای ملوک شبانکاره و
۷۰	 داستان در آمدن قطب الدین مبارز به دارابجرد و
۷۳	 داستان در عاشق شدن اتابک سعدی زنگی بر خواهر سلطان محمد خوارزمشاه و
۸۰	 داستان در بیرون شدن اتابک سعد زنگی از شیراز به جنگ سلطان محمد خوارزمشاه و
۸۲	 داستان اهل شیراز به قلعه اسطخر و بیرون آوردن ابوبکر بن سعد زنگی را از بند و

- داستان در جنگ اتابک سعد بن زنگی با سلطان محمد خوارزمشاه در دهستان خراسان و ۸۴
- داستان در خواستن سلطان محمد خوارزمشاه دختر اتابک ۸۹
- داستان در بازگشتن اتابک سعد از خوارزم با سلطان محمد خوارزمشاه و ۹۵
- داستان به هم رسیدن اتابک سعد با پسر خود اتابک ابوبکر در مابین و گرز گران زدن و ۹۸
- داستان در دادخواستن هرکس از دست قطب الدین مبارز شبانکاره پیش اتابک ۱۰۱
- داستان در آمدن اتابک سعد بزرگ به فستجان به جنگ قطب الدین مبارز شبانکاره ۱۰۲
- داستان در نامه فرستادن قطب الدین مبارز به دست پسر خود معزالدین مسعود ۱۰۴
- داستان آمدن ابوالقاسم پسر قطب الدین مبارز به پیش اتابک سعد بن زنگی و ۱۰۴
- داستان در نگرستن به نام گیتی نمایی و نمودن کارها از غیب آن منجمان را ۱۱۲
- داستان در نامه فرستادن اتابک ابوبکر از بند خانه شیراز به پیش پدر و ۱۱۷
- داستان در پاسخ نامه ای اتابک ابوبکر از پیش پدرش و ۱۲۰
- داستان در آمدن اتابک ابوبکر از شیراز به پیش قطب الدین مبارز شبانکاره از خشم پدر ۱۲۴
- داستان در باز سر سخن شدن اتابک سعد در حال مستجان و رفتن پدر ارجمند ۱۲۸
- داستان در بیرون شدن اتابک سعد از فستجان و شدن به دارابجرد و ۱۳۰
- داستان در جنگ اول اتابک سعد بن زنگی با قلعه دارابجرد ۱۳۳
- داستان در رزم دوم اتابک سعد بن زنگی با قلعه دارابجرد ۱۳۵
- داستان در دارابجرد باز گرفتن اتابک سعد بن زنگی از کوتل و فستجان مبارز و سپردن ...
- ترک و بیرون شدن به دارابجرد ۱۳۹
- داستان در مردن اتابک سعد بن زنگی در فسا و اتابک ابوبکر زنگی به جای پدر نشستن و ۱۴۲
- داستان در نشستن اتابک ابوبکر بر جای پدر بر تخت ممالک شیراز موازی شخصت و ۱۵۲
- داستان در پادشاهی کردن خان پیر بر تخت کرمان زمین هفتادسال و شش ماه ۱۵۳
- داستان در خبر یافتن خان پیر شاه کرمان از رسیدن لشکر مابین زمین ایران ۱۵۵
- داستان در به هم رسیدن خان بن باقطور شاه زمان و زمین درود و خبر یافتن و ۱۶۰
- داستان در نامه فرستادن کرمانیان به پیش خان پیران شهر کرمانیان و ۱۶۱
- داستان در نامه فرستادن بزرگان کرمان پیش قطب الدین مبارز شاه شبانکاره و ۱۶۵

- داستان در لشکر فرستادن قطب الدین مبارز شبانکاره به کرمان با پسر خود نظام الدین محمود
به جنگ لشکر غوزان و کوچ بلوچان بر در شهر ۱۶۹
- در بیرون شدن نظام الدین محمود با لشکر شبانکاره به رزم لشکر غوزان و ۱۷۳
- داستان در بهم رسیدن شاه شبانکاره با لشکر غوزان و کوچ بلوچان بر در شهر کرمان ۱۷۴
- داستان نشستن نظام الدین محمود شاه شبانکاره بر تخت کرمان زمین یک سال ۱۷۷
- داستان در شبیخون کردن کرمانیان و گرفتن نظام الدین محمود و در قلعه کردن و ۱۸۱
- داستان درآمد دختر بر سر چاه و آگاهی دادن نظام الدین محمود را از کشتن سلاح دار و ۱۸۶
- داستان در کشته شدن دختر قلعه دار کرمان ۱۸۹
- داستان در باز رسیدن نظام الدین محمود در خدمت پدر خود قطب الدین مبارز ۱۹۱
- داستان مظفر مبارز الدین محمد بر تخت ممالک نشستن و ۱۹۳
- آغاز داستان هزبر و دادخواستن اراجبریان به پیش شاه مظفر الدین ۱۹۸
- داستان در گفتگوی جانو با نریمان جهت رزم هزبر در مجلس شاه و بزرگان شاه ۲۰۳
- رسیدن نامه دارابگردیان به حضرت شاه مظفر ۲۱۲
- داستان فرمودن شاه مظفر رزم ترک رومینه گرج به پهلدار دارابگرد گماشته اتابک فارس ۲۱۴
- بدمستی کردن بزرگ روئینه گرج با عرف در دارا جرد ۲۱۷
- پاسخ دادن عرف مر ترک روئینه گرج را ۲۱۸
- برآویختن ترک با عرف بی خبر و افکندن و کشته شدن ترک روئینه گرج ۲۱۸
- داستان درآمدن عرف و آوردن سر روئینه گرج به درگاه شاه و پوشیدن شاه خلعت ۲۲۱
- داستان در فرستادن حیدر قلعه دار مرزبانی داراب گرد ۲۲۲
- داستان در ساز نخجیر کردن ایرانیان به کرمان زمین با معزالدین مسعود شاه شبانکاره ۲۲۵
- رسیدن ایرانیان به نخجیرگاه کرمان زمین و می خوردن و شکار کردن ۲۲۷
- داستان در لشکر کشیدن خان میر شاه کرمان بر سر ایرانیان در نخجیرگاه به ۲۳۰
- شیخیخون بردن شاه بن خان کرمانیان بر سر شاه شبانکاره در چهارگنبدان کرمان ۲۳۳
- داستان در باز آمدن گردان ایران به نخجیرگاه کرمان با شاهزاده و خشم کردن شاه به گودرز ۲۳۷
- داستان در پاسخ دادن گودرز مر شاه را ۲۳۸
- داستان در پاسخ دادن شاهزاده معز الدین مر برادر بزرگ را مظفر ملک شاه ایران زمین ۲۳۹

- داستان در آمدن شب و بیرون رفتن بزمگان از درگاه شاه و هم سوگند شدن ایرانیان ۲۴۱
- داستان در خروش کردن ایرانیان به درگاه شاه و سخت گفتن با بزرگان شاه ۲۴۳
- در پاسخ دادن شهریاران مر ایرانیان ۲۴۴
- در پاسخ ایرانیان مر پادشاهان را ۲۴۵
- در پاسخ دادن مظفرالدین ملک بن قطب‌الدین مبارز مر ایرانیان را در حق برادر خود ۲۴۶
- در پاسخ دادن شاهزاده معزالدین مسعود مر برادر بزرگ مظفر ملک ۲۴۷
- در سخن گفتن بزرگان با شهریاران خویش ۲۴۸
- در مشورت کردن شهریاران با یکدیگر در پاسخ سخن ایرانیان ۲۵۰
- پاسخ دادن شهریاران مر سخن ایرانیان را و بیرون شدن شاهزاده از تخت پدر ۲۵۲
- داستان در نامه نوشتن شاه مسعود از روی رنجش در پیش شاه ایرانیان ۲۵۶
- در باز رسیدن پاسخ نامه شاهزاده از پیش برادرش پیش شاه ایرانیان ۲۵۸
- در نامه فرستادن شاهزاده مسعود به دو پیش شاه ایران و رفتن به توران زمین بار ۲۵۹
- آگاه یافتن اتابک پارس از رسیدن شاهزاده معزالدین مسعود و رفتن به استقبال او ۲۶۱
- در آرایش کردن اتابک پارس میدان را با شاهزاده بر شاه شبانکاره و ۲۶۴
- داستان در گوی زدن فرنگ جهان پهلوان با اتابک پارس و با شاهزاده ۲۶۵
- گوی زدن دیلم شاه دیلم گهر لشکرکش اتابک پارس با شاهزاده شبانکاره ۲۶۶
- گوی زدن شاهزاده مسعود با سه گرد از گردان فارس به فرمان اتابک ابوبکر بن سعد ۲۶۶
- تیر انداختن عرب اتابک و گردان پارس با شاهزاده مسعود گاه دعوی ۲۶۷
- در نیزه یازیدن و حلقه برجیدن از میدان و فرنگ و شاهزاده به فرمان اتابک ۲۶۸
- داستان در بازگشتن اتابک با شاهزاده از صید و خوردن می و گفتگوی شاهان ۲۷۰
- در پاسخ فرمودن اتابک مر سخن شاهزاده را ۲۷۶
- داستان در خواستن خواهر اتابک پارس به زنی شاهزاده مسعود المعزالدین ۲۸۲
- در آمدن دستور مر اتابک به رسالت شاهزاده و خواستن خواهر اتابک ۲۸۴
- باز آمدن دستور از حضرت اتابک و باز آوردن پاسخ سخن شاهزاده و عقد بستن ۲۸۶
- مشورت کردن شاهزاده با اتابک و خواستن لشکر جهت جنگ برادر خود ۲۸۹
- آگاهی یافتن مظفر ملک از مشورت کردن برادرش با اتابک پارس و تدبیر کردن آن ۲۹۳

- داستان در شفاعت کردن بزرگان شیراز با اتابک جهت شاهزاده معزالدين ۲۹۷
- بيرون شدن شاه مظفر از شهر فساد و رسيدن اتابک وديدن خرابی شهر فسا ۲۹۹
- آمدن سپهکش پيش اتابک و زاری کردن جهت مرگ خويشان و لشکر کشيدن به جنگ ۳۰۲
- داستان در بيرون شدن اتابک از نيريز و رسيدن شاه مظفر وديدن خرابی نيريز و ۳۰۵
- فرستادن نامه شاه مظفر به دست نريمان پيش اتابک و طلب گناه کردن و ۳۰۶
- داستان غريب و عجایب پريان و بهرام مصری و دختر شاه کافور مصری و ۳۱۳
- داستان گرفتار آمدن دختر شاه پری به صورت شاه طوطی در مصر ۳۱۶
- داستان در باز سیدن دختر شاه پری پيش مادر و پدر وی و شادی کردن پريان ۳۱۸
- پاسخ شاه مظفر به دست نريمان از پيش اتابک پارس ۳۲۱
- آمدن گلچهر پری پيش در و عرض داشتن حال همایون و فرستادن شاطر به مصر ۳۲۶
- باز آمدن خير از او باز آوردن پاسخ بهرام از پيش شاه مظفر مصر و خشم کردن بهرام ۳۳۴
- درخواست کردن گلچهر پری از ناصر شاه پری را تا برود و همایون شاه را بياورد ۳۳۷
- داستان رفتن شاطر پری و آوردن دختر شاه مصر پيش گلچهر پری و عذر کردن ۳۳۹
- آگاهی یافتن اتابک پارس از رسيدن بهرام سردر شیراز ۳۴۲
- داستان باز سر سخن اتابک و شاه مظفر شدن به حمت خرن برادر شاه معزالدين ۳۴۷
- داستان نيشتن پاسخ نامه‌ی اتابک پارس و بازگشتن فرنگ از درگاه شاه مظفر ۳۵۱
- در لشکر کشيدن اتابک پارس و باز گشتن فرنگ از درگاه مظفر ۳۵۳
- در لشکر کشيدن شاه مظفر به جهرم جهت جنگ اتابک ۳۵۶
- داستان در آگاهی یافتن اتابک از رسيدن شاه مظفر با لشکر به حرب ۳۵۹
- در آرایش بزمگاه کردن روز اول در جهرم و ناموس بهرام عرب ۳۶۲
- داستان در رزم دوم اتابک با شاه مظفر و کشته شدن پسر گودرز و پسر اتابک ۳۶۷
- داستان رزم سيم اتابک با شاه مظفر و جادویی کردن بهرام و آمدن برف و باران و سرما ۳۷۴
- داستان در خواب دیدن شاه ايران مر جانو را و فرستادن نامه به دست زریر به جانو ۳۷۹
- داستان در نامه نوشتن پيش جانو ۳۸۱
- داستان در نامه فرستادن شاه مظفر پيش جانو به دست زریر و ۳۸۳
- داستان رفتن زرسب به گرفتن زریر و رسيدن به زریر در همان تيره شب ۳۸۶

- داستان در آگاهی یافتن ایرانیان از رسیدن جانو با حیدر قلعه‌دار و لشکری تمام ۳۸۸
- داستان در رفتن جانو بر سر کوه در همان تیره شب به نظاره لشکرگاه اتابک و ۳۹۰
- داستان رزم چهارم در جهرم بعد از رسیدن جانو ۳۹۵
- آمدن بهرام پیش اتابک و باز آمدن اتفاق رزم جانو ۳۹۹
- آمدن جانو بر شهریار و باز گفتن اتفاق بهرام ۴۰۲
- در مصاف پنجم اتابک پارس با شاه مظفر و نبرد اول بهرام و جانو در جهرم ۴۰۴
- داستان در مصاف ششم اتابک پارس با شاه مظفر در جهرم و نبرد دوم بهرام با جانو ۴۰۹
- داستان در مصاف هفتم اتابک با ایرانیان و نبرد سیوم بهرام با جانو و ۴۱۶
- فرد نخست رزم فرنگ ورود ۴۱۷
- فرد دوم نبرد لشکر با ۴۱۸
- فرد سیوم نبرد زراسب با ۴۱۹
- فرد چهارم نبرد عرف با بهمن کازرو ۴۲۱
- فرد پنجم نبرد بکش با بیک برز گرد ۴۲۲
- فرد ششم نبرد لهراسب با عرف ۴۲۴
- فرد هفتم نبرد فهاد دیلم با مبارز گودرز ۴۲۵
- فرد هشتم به رزم بزرگ جانو با بهرام ۴۲۸
- فرد نهم مصاف گودرز با دیلم سپه کش پارس و این داستان شامل است بر هفت گفتار .. ۴۳۶
- گفتار اول: سخن گفتن دیلم با گودرز ۴۳۷
- گفتار دوم: در پاسخ گفتن گودرز مر دیلم را ۴۳۷
- گفتار سوم: در پاسخ گفتن دیلم گودرز را ۴۳۸
- گفتار چهارم: در پاسخ دادن گودرز دیلم را ۴۳۹
- گفتار پنجم: در پاسخ گفتن دیلم گودرز را ۴۴۰
- گفتار ششم: در پاسخ گفتن گودرز دیلم را ۴۴۰
- گفتار هفتم: در پاسخ گفتن دیلم گودرز را ۴۴۱
- آمدن سپهدار پارس پیش اتابک و باز گفتن سخن گودرز در کار صلح ۴۴۳
- داستان درآمدن گودرز پیش شهریار و باز گفتن سخن دیلم در کار و بار صلح ۴۴۸

- در نامه نوشتن شاه مظفر به فیلسوف اعظم فخرالدین مطرزی ۴۵۲
- داستان در آمدن دیلم روز دیگر به لشکرگاه ایران طلبکار گودرز در جهت کار صلح ۴۵۴
- داستان درآمدن گودرز پیش شاه و آوردن پیام اتابک از گفتار دیلم ۴۵۷
- داستان در باز آمدن گودرز پیش دیلم و باز آوردن پاسخ سخن اتابک از پیش شاه خویش ۴۵۹
- داستان سپه پارس پیش اتابک و باز آوردن سخن و پاسخ آن از پیش شاه مظفر ۴۶۰
- داستان رسیدن حکیم فخرالدین مطرزی ۴۶۵
- داستان رفتن گودرز پیش دیلم و ساختن کار صلح ۴۷۰
- داستان آمدن بزم بر شاه خویش و باز گفتن سخن گودرز و ساختن کار صلح ۴۷۳
- داستان در رسیدن بزم اتابک به سرا پرده لشکرکش پارس و رفتن گودرز پیش شاه ۴۷۵
- داستان در رسیدن بزرگان ایران به بزم گاه بزرگان پارس و کردن بیعت و جستن آشتی ۴۷۷
- داستان در گفتار فیلسوف اعظم بولانی فخرالدین مطرزی مر پاسخ سلح دار بهرام ۴۸۰
- داستان در باز آمدن بزرگان پارس پیش اتابک و باز گفتن حال بزم و کردن آشتی ۴۸۷
- داستان رسیدن مزدگانی ولادت اتابک سعد پیش پدرش و بازگشتن اتابک از جهرم ۴۸۸
- داستان باز آمدن بزرگان ایران بر شهریار و باز آمدن حال بزم در روز صلح ۴۸۹
- داستانی مزدگانی پیش گودرز از زادن حسام بن گودرز بازگشتن شاه مظفر از جهرم ۴۹۱
- داستان در رسیدن نامه علاءالدین گرده کوه بر شاه مظفر و ۴۹۴
- در پاسخ نامه علاءالدین گرده کوه از پیش شاه مظفر ۴۹۸
- داستان در مردن جانو جهان پهلوان ۵۰۰
- در خواب دیدن صاحب کتاب فردوسی را از مقالات ایشان ۵۰۷
- منابع و مأخذ ۵۲۶